

چالش‌های وحدت و راهبرد رویارویی کنکاشی در تشخیص موانع وحدت و "تقریب" و راههای بر طرف ساختن آنها

چالش‌های وحدت و راهبرد رویارویی کنکاشی در تشخیص موانع وحدت و "تقریب" و راههای بر طرف ساختن آنها

دکتر محمد عبود [1]

پژوهشگر مطالعات اسلامی - مراکش

بنام خداوند بخشنده مهربان

پیش درآمد:

شاید بهترین پیش درآمد این بحث، نقل سخن "علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء" (رحمة الله علیه) باشد که در جمله بسیار گویا و کوتاهی، گفت: «اسلام بر دو ستون پیکرینیز شده است: کلمه توحید و توحید کلمه.» [2] که کاملاً درست فرمود؛ اسلام وحدت را در پنج حوزه به مسلمانان ارمغان داشت پنج حوزه‌ای که به مثابه هویت جامع و ثابتی طی تاریخ طولانی خود، مسلمانان را تمایز ویژه‌ای بخشید؛ این حوزه‌های پنج‌گانه عبارتند از: وحدت در عقیده، در شریعت، در امت، در تمدن و در سرزمین اسلام

مسلمانان در زمان پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) در راستاي اطاعت از خداوند متعال در آیات قرآني زیر، در وحدت و انسجام کاملي بسر مي‌برند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا -
 وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
 وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ
 فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ
 فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ *
 وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
 وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
 تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ » (سورة آل عمران: آیات 102 تا 105) (اي مؤمنان، از خداوند چنان که سزاوار پروا از اوست
 پروا کنید و جز در مسلماني، نمیرید * و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و میرا کنید و نعمت‌های
 خداوند را بر خود فرا یاد آورید که دشمنان همدیگر بودید و خداوند دل‌های شما را الفت داد و به
 نعمت او با هم برادر شدید و در لبة پرتگاهی از آتش بودید که شما را از آن رها نید؛ بدین گونه
 خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گوید باشد که شما راهیاب گردید * و باید از میان شما گروهی
 باشند که مردم را به نیکی فرا می‌خوانند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز
 می‌دارند و اینانند که رستگارند * و مانند کسانی نباشید که پراکندند و پس از آنکه گواه‌ها برای
 آنان آمده اختلاف کردند و آنان را عذابی سترگ خواهد بود.)

این درست که آنها در زمان پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) در مسایل فراوانی اختلاف داشتند
 ولی آنحضرت، با تسامح بسیاری، ایشان را به حق رهنمون می‌ساخت ولی پس از مرگ پیامبر (صلي الله عليه
 و آله وسلم) که در شماری از مسایل اختلاف پیدا کردند دانستند که چگونه در اوج اختلاف، وحدت و
 انسجام و قدرت و شوکت و عزت خویش را پاس بدارند.

اسلام، مشوق اختلاف نظر بود و بر آن بود که با این روند، جنبش فکری در جامعه اسلام ایجاد نماید ولی
 برای آنکه زیانهای این اختلاف نظرها را از ساحت مسلمانان دور گرداند و عوارض جانبی آنرا کاهش داد،
 آدابی برای آن در نظر گرفت و حدودی ترسیم کرد و روح سازندگی و مثبت‌گرایی و آفرینش و خلاقیت در آن

دمید و از دشمنی و خصومت و کین‌توزی و دشنام، پاکش گرداند و بدین ترتیب، انسان را از تعصب‌ها و تقلید کورکورانه رهایی بخشید و او را به گشودگی و تجدیدگرایی فراخواند و از یورش علیه جمع بر حذر داشت و به داوری خدا و رسول- در هر مسئله خرد و کلانی- فرمانش داد و اینکه اختلاف‌ها به هر میزان و حدودی که برسند، هرگز نباید به کشیدن سلاح بر روی برادران مسلمان انجامد.

مسلمانان در ابتدای امر و آنگاه که حرکت خود را آغاز کردند چنین بودند و همگان آنچنانکه خداوند متعال فرمانشان داده بود به ریسمان الهی چنگ زده بودند.

دقت کنید: واژه "جمیعاً" که در آیه "و اعتصموا بحبل الله جمیعاً" ... آمده، به نظر علمای نحو، "حال" است و واژه "حال" یعنی وضع و صورتی است که جامعه در آن قرار دارد یعنی پای‌بند به قرآن؛ قرآن از مسلمانان نمی‌پذیرد که هر يك از مسلمانان به تنهایی، گوشه عزت‌گزیند و به پرستش خدای بپردازد و توجه و عنایتی به آنچه بر سایر افراد امت، می‌آید نداشته باشد، خداوند این پرستش و طاعت را تنها در صورتی که همبسته و همدل و همنوا و متحد، پای‌بند دین او باشیم، از ما می‌پذیرد. مسلمانان صدر اسلام نیز چنین بودند.

حال اگر آنچه را گفتیم با وضع امروزی خود مقایسه و نگاه گسترده‌ای به جوامع اسلامی خود کنیم، چیزی را می‌بینیم که دل‌ها را به درد می‌آورد و سینه‌ها را سرشار از اندوه و خشم می‌کند، چه مسلمانان را خواهیم دید که شاید به ظاهر متحد باشند ولی دل‌هایشان پراکنده است. یعنی که امت اسلامی، دچار فتنه قوم‌گرایی شده و مسلمانان به دسته‌جات مختلف تقسیم گشته‌اند و هر قوم یا دسته‌ای، به افتخار به نسب و حسب خود می‌پردازد و مدعی برتری بر دیگران است. امت اسلامی گرفتار مذاهب و فرقه‌های متعدد و ایدئولوژی‌های فراوانی شده است؛ امت اسلامی بدین ترتیب دچار ضعف و فتور گشته است و بر اثر مجموعه‌ای از موانع داخلی و خارجی، دچار عقب‌ماندگی شده است.

پوشیده نیست که این اختلاف‌ها و شکاف‌ها و تفرقه‌هایی که امت اسلامی با آنها روبروست برخاسته از شبهاتی است که معاندان و کین‌توزان نسبت به اسلام، برمی‌انگیزند و می‌گویند: «چگونه می‌توان دچار این توهم شد که دین اسلام با وجود اینهمه دشمنی و خصومت و کین‌توزی و تفرقه و پراکندگی و نابسامانی اوضاع و شرایط و اینکه کارشان به جایی رسیده که تیغ به روی هم می‌کشند و خون یکدیگر را می‌ریزند و گروهی از ایشان کودکان گروه دیگر را می‌کشند و چه آزارها و اذیت‌هایی که به دلیل اختلاف در عقاید نمی‌بینند و همگان هر لحظه بیم دشمنی و تجاوز گروه دیگری بر خود را دارند... با چنین شرایط و اوضاعی چگونه می‌توان این دین را فرستاده از سوی خداوند متعال دانست و به حقیقت آن

اینک به مهمترین موانع و مشکلات موجود بر سر تحقق "تقریب" میان مسلمانان می‌پردازیم و آنچه وحدت اسلامی را خدشه‌دار ساخته یادآور می‌شویم و سپس راههای چیرگی بر آنها را با یاری گرفتن از خداوند متعال و توکل بر او یادآور می‌شویم:

بخش نخست: موانع "تقریب" و وحدت مسلمانان.

یکم: مانع قوم‌گرایی.

قوم‌گرایی (ناسیونالیسم) بیانی از تجمعی طبیعی و خویشاوندی است که به شکل دولتی به منظور ابراز هویت و پاسداری از سرنوشت مشترک است و ایجاب می‌کند تا جامعه اسلامی، فروپاشیده شود چه کسانی که به این قومیت وابسته نیستند، خارج از جماعت تلقی می‌شوند و کسی به آنان توجهی نمی‌کند و از حقوقی که دیگران بهره‌مند هستند، بهره‌ای ندارند.

پس از آن در این دوره‌ای که زندگی می‌کنیم، اندیشه دیگری مطرح شد و آن اینکه باور به مذهب یا ملت خاصی مطرح نیست و وجود یا اضمحلال یا انزوای کشورها را به عوامل طبیعی و اجتماعی و اقتصادی و تاریخی نسبت می‌دهد و بر آنست که این عوامل است که در دوران جدید، کشورها را تأسیس یا زایل می‌سازد و این امر به تفرقه و اختلاف میان مسلمانان انجامید.

دوم: کمین کفار نسبت به مسلمانان و کوشش در پراکنده ساختن ایشان

از آنجا که دین اسلام، ناسخ همه ادیان بود و همه ریاست‌های موجود را تحت تأثیر قرار داد، همگان کینه آنرا به دل گرفتند چون دکان همه علمای اهل کتاب را تخته کرد و کرسی پادشاهان و سلاطین را برچید. و علاوه بر اینها در غایت زیبایی و نهایت شایستگی بود لذا دشمنانش فزونی گرفتند و نقشه‌های شوم و توطئه علیه آن، فراوان گردید. [5]

"علامة المقری" در کتاب خود: "ازهار الریاض" سخنی از "علامه فقیه و وزیر و کاتب ابو یحیی بن عاصم" صاحب کتاب: "جنة الرصي في التسليم لما قدّر الله و قضی"، نقل کرده که در آن به ترفندهای خبیث کفار و فتنه‌انگیزی‌های آنان و توطئه‌هایی که علیه مسلمانان می‌چینند، اشاره کرده است.

او- رحمة الله عليه - ميگويد: «با نگاهی به نوشته‌های تاریخی و اخبار سینه به سینه پادشاهان روشن مي‌شود که مسیحیان- خداوند تباهشان گرداند- تنها پس از اختلاف افکنی میان مسلمانان و کوشش‌های جدی در ایجاد تفرقه و تشتت میان مسلمانان و مفسده جویی و نیرنگ آفرینی میان شاهان جزیره العرب، توانستند از مسلمانان انتقام بگیرند و خانه‌ها و سرزمین‌های "جزیره" را ویران سازند و بر شهرها و آبادی‌های فراوانی چیره شوند...» آنگاه ميگويد: «و روزها و ایامی چند به زد و خورد و سازش و نزاع و کرنش و موافقت و مخالفت و دوستی و دشمنی و فریبکاری بر مؤمنان و توطئه چینی علیه موحدان و نیرنگ‌کاری با مجاهدان، سپری شد. در این میان دشمنان وانمود مي‌کردند که فرجام خوشی را برای وطن مي‌خواهند و در رعایت حال آنان مي‌کوشند و مصلحت ویژه آنانرا دنبال مي‌کنند. ولی بدا به آنان که این ترهات را مي‌پذیرند و چنین دروغ‌هایی را راست مي‌پندارند و چه مغرورند کسانی که چنین محال‌هایی را باور مي‌کنند و از دشمنان چنین انتظاری دارند... ولی اگر با دقت به کارهای ایشان نظر افکنیم و به وجدان خویش باز گردیم، هرگز نباید باور داریم که آنها خیر و صلاح ما را مي‌خواهند... چنین اندیشه‌ای برای کسانی که عقیده توحید را دارند و به ستایش خدای مي‌پردازند و دینشان دین پاک [اسلام] است و شریعتشان سپید و دین حقیقی دارند و پیامبرشان آن وجود مهربان و رؤوف است و کتابشان قرآن کریم است و در هدایت به دنبال صراط‌المستقیم هستند؛ چنین کسانی چگونه این ویژگی‌های ادعایی مثبت را از طرف کسانی که عقیده آنان تثلیث و دینشان آلوده و معبودشان صلیب است و نمادشان تصلیب و دینشان منسوخ و ختنه فرزندانشان در آب فرو کردن [غسل تعمید] است و آمرزنده گناهان نشان کشیش و پروردگارشان عیسی مسیحی است که آغشته به خون شد و سرکه را به جای آب نوشید و یهودیان او را در حالی که به دار آویخته شده بود، کشتند و از پای درش آوردند و او از مرگ بی‌تابی کرد و ترسید و تا دیگر مواردی متناسب با این یاوه‌ها باشد؛ چگونه از این کافران به اندازه يك ذره، جلب منفعت و دفع ضرر انتظار مي‌رود؟ خداوندا عقل و دین ما را حفظ نما و راه هدایت دیدگان را، رهنمونمان ساز.» [6]

و نوشته‌ای که شباهت‌هایی به آنچه نقل شد دارد، مطلبی است که "دکتر محمد عماره" آورده مي‌گوید: «از آنجا که اسلام این حوزه‌های پنج‌گانه توحیدی را عرضه کرد، جبهه مبارزه غرب علیه اسلام و امت اسلامی را متعدد و با سلاح‌های متنوعی یافتیم تا بتواند همزمان و همراه و هم‌نوا با یکدیگر با همه عناصر توحید و وحدت اسلامی، از در جنگ و ستیز درآید و برای هر حوزه‌ای و هر بخشی از هر حوزه با تخصص‌ها و تنوع‌هایی متناسب با آن، درگیر گردد... در این میان جنگ تبشیر و تنصیر [مسیحی‌سازی] و مسیحیان، جنبه‌های عقیده اسلامی را آماج خود مي‌گیرد و جنگ لائیسزم و لائیک‌ها شریعت اسلامی را نشانه مي‌گیرد و گرایش‌های مرکزی تمدنی غربی، با وجه تمایز تمدن اسلامی درگیر مي‌شود و گسترش استعماری- سنتی و نوین- از آغاز حملات "ناپلئون بناپارت" تا جهانی شدن- در راستای فروپاشی و پراکندگی امت

اسلامي و سرزمين‌هاي اسلامي مي‌کوشد و در همه اين موارد همه ابزارها و ادوات پراکندگي و تفرقه - از اشغال مسلحانه گرفته تا بازي با برگ اقليت‌ها - را به بازي مي‌گيرد...» [7]

و به رغم همه اينها ما همچنان شاهد برخي مسلمانان هستيم که شيفته غرب هستند و عزت و کرامت را نزد ايشان مي‌جويند و عليه برادران مسلمان خويش، با آنان از در دوستي در مي‌آيند.

سوم: فتنه انگيزي و علل آن

قلم‌هاي يافت مي‌شود که گويي مرداني هستند که کاري جز فتنه انگيزي و مفسده جويي ندارند که فراوانند و ما تنها به برخي از آنها اشاره مي‌کنيم:

از جمله: انتشار کتاب‌هاي فتنه جويانه. که از خطر فراواني هم برخوردارند. جناب "شيخ لطف ا الصافي" در تبين اين نکته مي‌گويد: «نبايد گمان کرد که کارهايي براي برانگيختن تعصب‌هاي مذهبي و فتنه انگيزي ميان مسلمانان به صورت انتشار کتاب‌هاي فتنه انگيزانه، تنها کار ساده‌اي است که يك متعصب مذهبي اقدام به آن مي‌کند؛ در آنسوي اين کتاب‌ها و نشريات، دستان استعمار و صهيونيسم وجود دارد و کساني که هزینه اين تبليغات را تأمين مي‌کنند تنها دشمنان اسلام يعني اسراييل و هم پيمانان آنند.» [8]

برخي وهابيون نيز بخش اعظم اين کار را بر عهده مي‌گيرند: «اينان هر روز کتاب سراپا دروغ تازه‌اي منتشر مي‌سازند که هدف از آن متفرق ساختن مسلمانان و زخمي ساختن عواطف و احساسات آنان و احياي کينه‌ها و دشمني‌هاست؛ روزي کتاب "الخطوط العريضة" را مي‌نويسند و روزي ديگر "العواصم من القواصم" را با شرح آلوده و ناپاكي منتشر مي‌سازند و روزي هم کتاب "الشيعه و السنة" را مي‌نويسد و درباره شيعه صحبت مي‌کنند و اظهار مي‌دارند که شيعه قايل به تحريف کتاب اسلام يعني قرآن مجيد هستند و برآنند که در آن کم و کاست صورت گرفته و سورة دروغيني به نام "الولاية" در آن وجود داشته است.» [9]

و از جمله اينکه فرد متدين، شيفته عقل و مغرور هوش خويش مي‌گردد و پيش از آشنائي کامل با مقدمات، معيارهاي فاسدي براي خود برگزيند و نتايج دروغيني بدست آورد که خود آنها را راست و درست مي‌پندارد و در شمار دين مي‌آورد و مردم را از روي جهل به آن فرا مي‌خواند و بدين ترتيب، بدبختي همه گير مي‌گردد و خلق در معرض فريب قرار مي‌گيرند. [10]

و از جمله: اینکه انسان بکوشد با همه گفته‌های صادقانه و مذاهب حقیقی که می‌شنود، از در لجاجت و عناد برآید و دیدگاه‌های مردم فریبی را که توده مردم فریب آنها را می‌خورند، پذیرا گردد. [11]

و از جمله: به تحریف دین و توهین به اصول و اساس آن پردازد و اینکار را یا با انگیزه تعصب سرزمینی یا تعصب نسبی یا با انگیزه‌های هرزگی یا گستاخی، انجام دهد و دروغ‌هایی به مذهب ببندد و آنها را به پیشوایان حدیث یا یکی از بزرگان مذاهب عامه نسبت دهد و ساده‌لوحان و سبک مغزان را چنان باور آید که اساس دین همین است و بدین ترتیب انتقامش را بگیرد و ضربه را بر دین وارد آورد. [12]

و از جمله اینکه مؤمن، باطل و اهل باطل را در این جهان، دارای دست برتر بیابد درست همانگونه که اکنون شاهد آنیم و ضعیف نفسان و سست باوران گمان کنند که این پدیده نشان از آن دارد که پای‌بندی به دین و ایمان، راه برتری یافتن بر دشمنان نیست و در بررسی علل ناکامی مسلمانان به این نتیجه برسد که علت این ناکامی و خسران، پای‌بندی ایشان به دین اسلام است.

چهارم: کینه‌ها و بدخواهی‌ها

برخی بزرگان را- که خدای از گناهشان درگذرد- با انگیزه کینه و نفرت و بدخواهی، بر آتش فتنه، بجای آب، همیشه می‌ریزند؛ از جمله اینان "شیخ الکوثری" است که می‌گوید: «و اما سرزمین فارس و اطراف آن، همواره و از زمان صفویه، جایگاه غلاة و خشونت‌طلبان بود؛ آنها اهل سنت را از آن دیار راندند و گذاشتند که در آنجا با ایشان زندگی کنند و به همین دلیل، آثاری از اهل سنت در آنجا بجای نماند. نادر شاه کوشید که از راه مناظره، نوعی همزیستی با ایشان داشته باشد ولی پس از آن همگان دانستند که علم، کمتر در نزدیک‌سازی آن طایفه‌هایی که شکل‌گیری آنها ریشه در سیاست داشته، مؤثر است. همچنانکه شمشیر نیز در نسل‌های گذشته، تأثیری جز تحکیم شر، نداشته است.» [13]

بهتان عظیمی که در این سخن وجود دارد و نیز اهانت به شیعه و تأیید کشتار ایشان از سوی امویان و عباسیان، بر کسی پوشیده نیست؛ چنین سخنانی است که خود به دوری و فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی می‌انجامد.

پنجم: پیروی از هواهای نفسانی

از جمله موانع "تقریب" و وحدت امت اسلامی، هواهای نفسانی است که بجای عقل و منطق بر احساسات و عواطف، حاکم می‌گردد.

عبارت حضرت "آیه... شهید سید محمد باقر حکیم" (رحمة الله علیه) اشاره به همین معنا دارد: «وقتی انسان از هواهای خود پیروی کند و از سمت و سوی عقل و منطق خارج گردد، شاهد اختلاف‌های برخاسته از تجاوز هواپرستان بر مردم و جهان هستی و نیز تناقض میان منافع و اراده‌ها و رقابت ناپاک بر جاه و مقام و قدرت و شهوت میان مردم می‌شود.» [14]

ششم: جهل و طغیان

که هر دو به اختلاف می‌انجامد چه برخی از این جهالت‌ها، به عادات ثابت یا به دلیل انتقال از پدران و نیاکان و بر اثر اجتهادها و تغییرات مبتنی بر هواهای نفسانی و اغراض شخصی یا گمان و توهم‌ها، به سنت‌های مقدسی تبدیل می‌شوند و به تقسیم مردم به گروه‌های متعصب و دسته‌جات پراکنده‌ای می‌انجامد که اقدام به کشتن همدیگر و بیرون راندن از خانه و دیار خود می‌کنند و یا آنها را در راستای منافع و نیازهای خود و ارضای شهوت‌ها و امیال خویش، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند.» [15]

هفتم: ادعای تحریف قرآن از سوی شیعه

از جمله ادعاهای باطلی که خلق را گمراه می‌سازد و به تفرقه و نزاع میان مسلمانان می‌انجامد، اتهام برخی اهل سنت به شیعیان مبنی بر قول به تحریف قرآن است؛ از جمله آنچه که "محمد بن الحسن الحجوی الثعالبی" از علمای مغرب گفته که شیعیان قائل به نزول وحی بر امامان دوازده‌گانه خود پس از پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) هستند و آیاتی را در قرآن افزوده یا کاسته و پنهان ساخته و چون رازی میان خود نگاه داشته‌اند تا بر کم‌خردان فتنه انگیزی کنند. [16]

و یا از این قبیل است آنچه "احسان الهی طهیر" در کتاب خود "الشیعة و القرآن" نوشته که عین آن چنین است: «ما خود را پای‌بند می‌دانیم که در این مورد چیزی نگوییم مگر آنکه از یکی از امامان دوازده‌گانه و از کتاب خود شیعیان و آنچه از نظر آنها قابل اعتماد است، نقل کرده باشیم و یادآور شویم که شیعه در زمان همه پیشوایان خود- بدون هیچ استثنایی- معتقد بوده‌اند که قرآن تحریف شده و دچار تغییر گردیده است و در آن چیزهای زیادی اضافه یا از آن کاسته شده است.» [17]

گفته‌هایی که بی‌هیچ تأمل و دقتی بیان شده است حال آنکه دقت و تأمل در مسایل، امر لازم و واجبی است که هیچ کس نباید آنرا نادیده بگیرد؛ چرا اینکار را می‌کنند حال آنکه خداوند خود تاکید فرموده: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (سورة الاسراء- 11) (... و آدمی شتابگر است.) و نیز فرموده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (سورة الانبياء- 37) (آدمی را از شتاب آفریده‌اند.)

و خداوند متعال پیامبر و فرستاده خود (صلي الله عليه و آله و سلم) را به عدم عجله و شتاب، سفارش کرده است: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (سورة طه- 114) (... و در قرآن پیش از آنکه وحی آن به تو پایان پذیرد، شتاب مکن...)

زیرا اقدام به هر کاری و حکم بر هر امری باید پس از دقت و تأمل و بینش درست صورت گیرد و بینش درست نیز مستلزم تأمل کافی است.

اگر ما در اینجا در مقام بحث و بررسی نبودیم، هرگز به این موضوع نمی‌پرداختیم ولی اینک حتماً باید حقیقت آنچه گفته‌اند روشن گردد تا کمترین شبهه و ایرادی وجود نداشته باشد، آنهایی که معتقدند قرآن تحریف شده است، گروه اندکی هستند و بزرگان و علمای امامیه (قدس الله سرهم) از جمله امام خمینی (رحمة الله علیه) این مسئله را توضیح داده‌اند؛ ایشان می‌فرمایند: «آنها - یعنی اخباریون- به وجوه بسیاری از جمله بنا بر ادعای وقوع تحریف در قرآن بر حسب اخبار و احادیث فراوان- بر عدم حجیت طواهر قرآن استدلال کرده‌اند.» [18]

و خود پاسخشان می‌داد: «کسی که به دقت و عنایت مسلمانان به گردآوری و حفظ و ضبط قرآن و قرائت و کتابت آن توجه دارد، به بطلان این ادعاها و اینکه نباید توجهی به آنها شود، اطمینان می‌یابد.» [19]

از آن گذشته، امروزه شیعه امامیه یکمدا قایل به سلامت قرآن در برابر تحریف هستند و اختلافی میان آنان در این مورد وجود ندارد، بنا بر این معلوم نیست چرا بر طرح این مسئله پافشاری می‌شود؟

"استاد صادق علاء" پس از اظهاراتی، می‌گوید: «بر اهل انصاف و شرف روشن است که آنچه وها بی‌ها در انتشار جزوه‌های سخیف خود در بازار انجام می‌دهند و سخنانی که در لانه‌های خود رد و بدل می‌کنند

مبني بر اينکه تحريف قرآن، در شمار عقايد شيعه است، عين دروغ و افترا بر اکثريت شيعيان و بخش اعظم ايشان است؛ اين، فريب ساده لوحان و در هم آميختن مسايل است و علاوه بر آن، موضوعيتي ندارد زيرا شيعه اماميه، امروزه قايل به سلامت قرآن در برابر تحريف هستند و کسي مدعي تحريف نيست. شماری از ايشان که صدها سال پيش نيز صحبت از تحريف کرده اند، ده پانزده نفری بيش نيستند که در برابر هزاران نفر با اعتقاد به عدم تحريف قرار داشته اند و واقعاً معلوم نيست چرا عقیده و نظري به شيعيان نسبت داده مي شود که تنها متعلق به 10-15 نفر از آنها و مخالفت مهمترين مراجع و علمای ايشان و رد و نکوهش جدی آن از سوی اين اکثريت قاطع را در پی داشته است؟» [20]

بنا بر اين شايسته نيست که چنين موضوعي، برانگيخته شود زيرا بهانه و دستاويزي به خاورشناسان مي دهد تا به مسلمانان خاطر نشان شوند در قرآني که مدعي مصونيت آن در برابر تحريف هستند نيز همچون تورات و انجيل، تحريف واقع شده است. [21]

از اينرو، بهتر آنست که ما به عنوان مسلماناني که غيرت دين خود را داريم، اين مناقشات را به يك سو نهييم و در چنين شرايط و احوالي که جهان اسلام شاهد آنست و فتنه ها و بدبختي ها از هر سو ما را در برگرفته و لشکريان الحاد با تمام اندیشه ها و اصول شرقي و غربي آن و نيز استعمار صهيونيستي و صليبي به جنگ تمام عياري با ما برخاسته و از همه شيوه ها ي فريبکاري و نقشه ها ي ويرانگر و ترفندها ي رذيلانه استفاده مي کنند، دست از اين تفرقه افکني ها برداريم. استعمارگران و صهيونيست ها و ملحدان از مدتهاي مديد، و در خانه، به ما يورش آورده اند؛ حرمت ها و مقدسات ما را مورد اهانت قرار داده اند، مساجد ما را ويران ساخته اند و مي کوشند همه آثار اسلام و بناهاي فضيلت و شرف و اخلاقي را که پيامبر گرامي ما (صلي الله عليه و آله وسلم) پي ريزي کرده است، ويران و تباه سازند.» [22]

شيعيان مسلمانانند و يا اهل سنت برادرند و مسئله آنچنانکه "ابن حزم" در کتاب "الممل و النحل" مي گويد، نيست: «ادعای شيعيان، حجتی بر قرآن و مسلمانان نيست زيرا آنها از ما نيستند و ما نيز از آنها نيستيم.» [23]

ما پس از اشاره به اين موانعي که همچون سدي منيع در برابر وحدت اسلامي قرار دارند، به دنبال راهي هستيم که از امت اسلامي در برابر تفرقه و پراکندگي، حمايت بعمل آوريم.

راه نجات کدام است؟ و چگونه مي توان از اين وضع نابسامان، رهايي يافت؟ چگونه مي توان نيروهاي امت

اسلامي و نيروهاي كشورهاي اسلامي را يکجا گرد آورد تا بتوان ارادة اسلامي و آيين اسلام را [بر جهانيان] تحميل کرد و خير و صلاح جامعه اسلامي را تحقق بخشيد؟

بخش دوم: راههاي چيرگي بر موانع "تقريب" و وحدت

يکم: حتماً بايد ميان ناسيوناليسم و قوم‌گرايي و گفتمان اسلامي، گفتگويي صورت گيرد و پيشنهاد مي‌شود که ناسيوناليسم اولاً به اين اختلاف اذعان نمايد و ثانياً به همياري و همکاري با باطل پايان بخشد و دين را به عنوان ارزشي والا، پذيرا شود. همچنين گفتمان اسلامي نيز بايد قوانين و سنت‌هاي تاريخ و تکامل تاريخي و حقايق تحولات هستي و برادري ديني و جوامع زباني و جوامع ديگر و جامعه‌هايي چون: خويشاوندي، همسايگي و ... را پذيرا شود؛ گو اينکه اين حقايق، در اصل از سوي دين پذيرفته شده است زيرا خداوند به ما فرمان اجتهاد و بررسي مسائلي بر اساس داده‌ها و شرايط دوران و ... را داده است.

راه‌هاي تحقق آن نيز احساس همه مسلمانان- اعم از ملل و امم و دولت‌ها- به وابستگي به يك چيز، به سرنوشت واحد و پاي‌بندي به "عروة الوثقي الهي يعني دين خداست. اين بدان معناست که بايد از هر آنچه روح ديني را تضعيف مي‌کند و آنرا در دلها مي‌کشد، دوري جست زيرا اين امر مسخ حقايق جامعه و دولت اسلامي است.

جناب "شيخ لطف الله الصافي" مي‌گويد: «وظيفه ما و بويژه علما و رهبران و نويسندگان و ثروتمندان و قدرتمندان و... چنگ زدن به ريسمان الهي و اتحاد و فراخواني مسلمانان به دوستي و مهرورزي است نه اينکه به بحث در اينکه کدام صحابه برتر است و نيز به اختلاف‌هاي مذهبي بپردازيم و آنرا وسيله‌اي براي کين و نفرت سازيم و آتشي را که طي زمان به خاموشي گراييده، از نو برافروزانيم و کينه‌هايي را که سختي‌ها و مصايب مشترک از يادها برده بود، مجدداً احيا کنيم.» [24]

دوم: لزوم رويارويي با رسوبات گذشته و آنچه به ارث برده‌ايم و نيز دخالت‌هايي که بيگانگان در بسياري از مسائلي ما طي فرنهاي متمدني بعمل آوردند که آنهم به علت ضعف و پراکندگي و تفرقه ما بوده است.

سوم: توجه به عناصر وحدت اسلامي بجاي چنگ اندازي به عوامل اختلاف و ترک دلايل اختلاف و کوشش در راستاي توجه به آنچه ما را به هم نزديک مي‌سازد نه بر آنچه ميان ما تفرقه ايجاد مي‌کند و وحدت ما

را در هم می‌شکند.

"علامه عبد الحسین آل کاشف الغطاء" در کتاب خود: "اصل الشیعه و اصولها" می‌گوید: «اولین شرط بازگرداندن دوستی و برادری [مسلمانان با یکدیگر]، بستن باب مجادلات مذهبی است زیرا ادامه این مجادله‌ها ای بسا به فرجام ناخوشایندی، منتهی گردد.» [25]

چهارم: آیه کریمه ذیل: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَأْتِكُمْ مَسْئَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْئَلَتَهُمُ الَّذِينَ اسْتَسَاءُوا وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلا إِنَّا نَصُرُ اللَّهَ قَرِيبٌ» (سوره بقره- 214) (آیا گمان می‌کنید به بهشت در خواهید آمد با آنکه هنوز داستان کسانی که پیش از شما در گذشتند، بر سر شما نیامده؟ به آنان، سختی و رنج رسید و لرزانده شدند تا جایی که پیامبر و مؤمنان همراه وی گفتند: یاری خداوند کی در می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.) که در پی آیه قبلی وارد شده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَدَّبَّكُمْ بِهِ وَالنَّاسُ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيِّنَةً فَعَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره بقره- 215) (مردم در آغاز امتی یگانه بودند (آنگاه به اختلاف پرداختند) پس خداوند پیامبران را مژده‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی و درستی فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند و در آن اختلاف نورزیدند مگر همان کسان که به آنها، آن کتاب داده شده بود (آن هم) پس از آنکه برهان‌های روشن به آنان رسید، از سر افزونجویی که در میانشان بود، آنگاه خداوند به اراده خوسش مؤمنان را در حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، رهنمون شد و خداوند هر که را بخواهد به راهی راست راهنمایی می‌کند.) کسی که به این ارتباط و هم‌سیاقی و بنای آیه دوم بر آیه اول- هر چند با انتقال از هدفی به هدف دیگر است- توجه کند، وصف حال مردمان را پیش و پس از آمدن پیامبران می‌بیند چه در آغاز آنها به اعتبار آفرینش بر فطرت یگانه، امت واحدی بودند ولی پس از آمدن پیامبران، گروهی ایمان آوردند و گروهی دیگر کفر ورزیدند و بدین ترتیب دچار اختلاف گشتند ولی با آمدن هدایت اسلامی و دین اسلام و وحی قرآنی و بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا و گردآمدن مردم به گرد او و بنا و شکل‌گیری امت اسلامی مجدداً تبدیل به امت واحدی شدند؛ این نکته در بسیاری از متون قرآنی و سنت شریف نبوی و نیز در نوشته‌های علمای وارد شده است. امت اسلامی، امت واحدی است ولی آنچه پشت امت پیشین را شکسته و باعث

تقسیم و پراکندگی آن و فروپاشی این وحدت گشته، خود امتی است که وحدتی را که مسلمانان در صدر اسلام از آن برخوردار بودند، تفکیک و تقسیم کرده است.

سخن الهی در آیه پیش گفته قرآن: «أم حسبتم... تا الا ان نصر ا قریب» خطابي الهی و صادر شده از سوی خداوند است که به وسیله فرشته وحی بر رسول اکرم (صلي ا عليه و آله وسلم) و امت وي نازل گردید، می بینیم که خداوند متعال نیز با این گفتمان، مسلمانان را به تحقق صلح و دوستی فرا می خواند زیرا اختلافی که در آیه پیش به آن اشاره شده بود، باعث عذاب و تقسیم و پراکندگی و شعله ور گشتن آتش جنگ میان ایشان شده بود؛ قرآن آنان را با آیه پیش گفته: «ام حسبتم...» به صلح فراخواند و سپس راه خروج از این وضع و تحقق صلح و دوستی برای همه امت را نشان داد و از ایشان خواست تا آیین الهی را داور خود قرار دهند. اگر آیین الهی به مورد اجرا درآید و هر کس وظایف و حقوق خویش را بشناسد و مردم در برابر حکم خدا و شریعت او برابر باشند، همه مشکلات حل خواهد شد.

مسئله سنی و شیعه- همچنانکه "جناب شیخ احمد حسن الباقوری" نتیجه گیری کرده- مسئله ایمان و علم است و اگر خواسته باشیم مشکلات آنرا در پرتو ایمان صادقانه و دانش حل و فصل کنیم، هیچ گرهی ناگشوده و مانعی در برابرمان باقی نخواهد ماند.

آری، مسئله، مسئله ایمان و علم است.

اینکه مسئله علم است از اینروست که هر دو گروه [سنی و شیعه]، رابطه خود را با اسلام را براساس ایمان به کتاب خدا و سنت پیامبرش پی ریزی کرده اند و تا آنجا که می دانیم جملگی بر اصول اساسی این دین، اتفاق نظر دارند و اگر در این میان در فرعیات فقهی و تشریحی، نظرات گوناگون و متفاوتی مطرح شود، همه مذاهب اسلامی برآنند که مجتهد- خطا کند یا بر صواب باشد- نزد خداوند اجر و پاداش دارد.

و اینکه مسئله ایمان است، گمان ندارم هیچ وجدان مسلمانی راضی به انگیزش اختلاف ها و کینه ها میان امت واحدی گردد حتی اگر بر فرض این اختلاف ها و کینه ها، علتی داشته باشد، حال آنکه هرگز علتی یا سبب منطقی برای آنها وجود ندارد. [26]

پنجم: عدم دعوت به ادغام مذاهب زیرا این امر هرگز تحقق نمی پذیرد و ای بسا منجر به تفرقه و پراکندگی بیشتری هم بشود؛ مطلوب آنست که آنچه عقلای قوم و سلف صالح ما بدان فراخوانده اند، مطرح

باشد، کسانی چون "امام خمینی" (رحمة الله علیه) و "حضرت آية الله خاتمه الله" که بر مشترکات در عرصه های عقیده و شریعت بمثابة اصول اساسی اسلام و معیار و ملاک برادری اسلامی و وحدت امت و البته همراه با حفظ مذاهب و احترام متقابل میان پیروان آنها به رغم اختلاف های فرعی که خود در چارچوب دلیل و برهان هستند و جنبه ضروری هم ندارند، انگشت گذارده اند؛ در این صورت، باب گفتگو و اجتهاد نیز در آنها باز است. [27]

ششم: به داوری گرفتن "اهداف شریعت" که در واقع، قبله مجتهدان است و هر کس به سمت آن روی کند، حتماً به راه حقیقت قدم گذارده است. عبارت "الغزالی" به همین نکته اشاره دارد؛ او می گوید: «قبله مجتهد، مقاصد و اهداف شرع است؛ مجتهد از هر سو بدان نظر افکند، اهداف شرع را در نظر گرفته و روی به این قبله دارد و همچون کسی است که در میان دیوارهای کعبه، به نماز ایستاده باشد.» [28]

بنابراین توجه و عنایت به اهداف و مقاصد شرع، باعث می شود تا مجتهدان با هر میزان اختلاف نظری که با هم داشته و دیدگاهها و اندیشه های گوناگون و حتی متضادی که از آن برخوردار باشند، مادام قبله همگان همانا مقاصد شریعت است- بر حق باشند.

هفتم: ضرورت اعتدال در نقدها: در نقد و انتقاد از علمای خویش، نباید قدم از اعتدال فراتر گذاریم؛ چه بسا ایشان تأویل و عذری داشته باشند که ما از آن آگاهی نداشته باشیم که در این صورت نسبت به مسلمانان، یا دچار سوءظن شده و با تهمت به وی، دروغگویی پیشه کرده ایم و یا نسبت به وی خوش گمانی کرده و از ناسزا گویی و تهمت به وی خودداری ورزیده ایم که حتی اگر بر خطا هم باشد، این راه بهتر از راه نخست یعنی بدگمانی است.

هشتم: پذیرش داوری خردمندان برای حل اختلاف ها: "شیخ عبد الحسین آل کاشف الغطاء" (رحمة الله علیه) می گوید: باید آزادی مذاهب و ادیان را آنچنانکه خداوند متعال نیز فرموده است، پاس داشت: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَادْكُم بِإِنِّ الذَّاسِرَ بِالْحَقِّ» (سورة ص- 26) (ای داود! ما تو را در زمین خلیفه خویش کرده ایم پس میان مردم به درستی داوری کن و از هوا و هوس پیروی مکن...) و در مورد حق، اباطیلی که حق با آنها روبرو می شود مسلمانان را بر آن می دارد تا دستان نابکاری را که سرزمین های اسلامی را بازیچه خود قرار داده اند، قطع کنند و در صورتی که میان مردم يك سرزمین، اختلاف و توهمی پیش آمد، حکما و عقلا و خردمندان آن قوم فوراً در راستای بر طرف ساختن آن و اقدام به اصلاح امور، بکوشند. [29]

به همين ميزان بسنده ميکنم، و الحمد لله و كفي و سلام علي عباده الذين اصطفى.

منابع:

1- "ازهار الرياض في اخبار القاضي عياض"، ("شهاب الدين احمد بن محمد المقرئ التلمساني")، صندوق احياء التراث الاسلامي المشترك بين الملكة المغربية و الامارات العربية المتحدة، الجزء الاول. به تحقيق و اهتمام و توضيح: "مصطفى السقا" - "ابراهيم الابياري" و "عبدالحفيظ شلي"، القاهرة- چاپ كميته تاليف و ترجمه و نشر، 1358 هجري قمری- 1939 ميلادي.

2- "الاسلام و التحديات المعاصرة"، ("محمد عمارة")، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ژانويه 2005 ميلادي- مصر.

3- "الاعلام بمناقب الاسلام": ("ابوالحسن محمد بن يوسف العامري")، به اهتمام و تحقيق و توضيح: "دكتور عاصم ابراهيم الكيالي"، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول 1427 هجري قمری، 2006 ميلادي.

4- "اعلام الخلف بمن قال بتحريف القرآن من اعلام السلف": ("صادق علاء")، ناشر: "مركز الآفاق للدراسات الاسلاميه" چاپ اول، ربيع الاول- 1425 هجري قمری.

5- "حقيقة القولين"، "ابو حامد الغزالي"، به تحقيق: "عمر السالك" و "اديب كدما ني". چاپ اول 1424 هجري قمری- 2003 ميلادي، "دارالاقاف و الشؤون الاسلاميه"، دبي.

6- "رسالة التقريب"، (فصلنامه)، شماره دوم، محرام الحرام 1414 هجري قمری/ 1993 ميلادي مقاله: "الاختلاف و الوحدة في نظر القرآن الكريم"، "محمد باقر الحكيم"، صفحات: 10 تا 38. و مقاله: "اسس التقريب"، "محمد واعظ زاده خراساني"، صفحات 39 تا 53.

7- "الشيعه و القرآن": ("احسان الهي ظهير") دار الامام المجدد، چاپ اول، 1426 هجري قمری/ 2005

8-"صوت الحق و دعوة الصدق": (لطف اﻻصافي) چاپ: دارالمعارف، بيروت- لبنان.

9-"القرآن فوق كل شيء": ("محمد بن الحسن الحجوي الثعالبي الفاسي") تحقيق و تفسير: "الدكتور محمد بن عزوز"، مركز التراث الثقافي العربي- دارالبيضاء. دار ابن حزم. بيروت، لبنان- چاپ اول 1426 هجري قمري- 2005 ميلادي.

10-"مع الخطيب في خطوطه العريضة": ("لطف اﻻصافي"، مؤسسة السيدة المعصومة للطباعة و النشر. چاپ هشتم- ميلاد امام رضا عليه السلام 1426 هجري قمري. چاپ چاپخانه ثامن الحجج (عليه السلام)، قم. ايران.

11-"مقالات الكوثري": ("محمد زاهد الكوثري"، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول 1418 هجري قمري/ 1988 ميلادي.)

12- "الملل والنحل": ("محمد بن حزم")، چاپ مكتبة المثنى، بغداد.

[1] -abouhamedll@gmail.com.

[2] - مجله "رسالة التقريب"، شماره دوم- صفحة 187.

[3] - "محمد عمارة"، "الاسلام و التحديات المعاصرة" (اسلام و چالشهای معاصر)، صفحه 9.

[4] - "العامري"، "الاعلام بمناقبة الاسلام"، صفحه 77.

[5] - "الاسلام بمناقبة الاسلام"، صفحه 80.

- [6] – "المقرئ": "ازهار الرياض" جلد 1 صفحات: 50 و 51 و 52 و 53.
- [7] – "الدكتور محمد عمارة": "الاسلام و التحديات المعاصرة" (اسلام و چالشهای معاصر)، صفحه 10.
- [8] – "لطف الله الصافي": (مع الخطيب في خطوطه العريضة)، صفحه 11.
- [9] – "لطف الله الصافي": "صوت الحق و دعوة الصدق"، صفحه 34.
- [10] – "الاعلام بمناقب الاسلام"، صفحه 81.
- [11] – "الاعلام بمناقب الاسلام"، صفحه 81.
- [12] – "الاعلام بمناقب الاسلام"، صفحه 81.
- [13] – "الكوثرى": (مفالات الكوثرى)، صفحات 102 و 103.
- [14] – "مجلة رسالة التقريب"، صفحه 15.
- [15] – "رسالة التقريب"، صفحه 18.
- [16] – "الحجوي الفاسي"، (القرآن فوق كل شيء) (قرآن فراتر از همه چیز)، صفحه 40.
- [17] – "احسان الهى طهير": (الشيعة و القرآن)، صفحه 26.
- [18] – فهم القرآن: صفحه 544.
- [19] – فهم القرآن: صفحه 545.
- [20] – همان منبع، صفحه 64.

[21] - "مع الخطيب في خطوطه العريضة"، صفحة 16.

[22] - همان منبع، صفحة 8.

[23] - "ابن حزم"، "الممل و النحل"، جلد دوم، صفحة 78.

[24] - "مع الخطيب في خطوطه العريضة"، صفحات: 9 و 10.

[25] - "مقالات الكوثري"، صفحة 104.

[26] - مجله "رسالة التقريب"، شماره دوم- صفحه 188.

[27] - مجله "رسالة التقريب"، شماره دوم- صفحات: 40 و 41.

[28] - "الغزالي"، "حقيقة القولين"، صفحة 112.

[29] - مجله "رسالة التقريب"، شماره دوم- صفحه 187.